

روایت کلینی از منبعی با مؤلف ناشناخته*

احسان سرخه‌ای** و محمدجواد حسنی***

چکیده

یکی از شاخصه‌های معجم رجال الحدیث، شناسایی آسیب‌های وارده بر سند روایت در کتب اربعه است. در این نوشتار تلاش شده، روش‌شناسی و رویکرد رجالی ایشان در تشخیص تحریف و تصحیف در سند روایات بیان شود. ایشان در کتاب «معجم رجال الحدیث» با عنوان گزاره «اختلاف الکتب» و «اختلاف النسخ» و مقایسه اسناد روایات کتب اربعه به شناسایی تصحیف در سند روایات کتب اربعه پرداخته و از این رهگذر به شناسایی آسیب‌های سندی مانند تصحیف، ارسال و قلب اشاره کرده و راهکارهایی برای تشخیص و تصحیح آنها ارائه نموده است. این پژوهش، به هدف بیان راهکارهای شناسایی پدیده تصحیف از منظر آیت‌الله خویی تلاش دارد تا با تکیه و بررسی نمونه‌های متعدد علاوه بر شیوه‌های شناخت تصحیف و علت‌یابی آن، از این آسیب و پیامدهای آن در اندیشه رجالی ایشان ارائه کند و در نهایت راهکارهای برون‌رفت آن در اسناد تصحیف‌شده و ضرورت تصحیح آن اشاره نماید.

واژگان کلیدی: آیت‌الله خویی، معجم رجال الحدیث، تصحیف سندی، طبقات، کتب اربعه.

۷۲



سال دوازدهم / شماره ۲۳ / پاییز و زمستان ۱۴۰۰

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۲ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳.

** استادیار گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، «نویسنده مسئول»: (e.sorkhei@gmsil.com).

*** دانش‌آموخته سطح چهار مرکز تخصصی شیعه‌شناسی حوزه علمیه قم: (m.javadhasani@yahoo.com).

مقدمه

ثقة الاسلام کلینی در تألیف الکافی، افزون بر گزارش دقیق احادیث، به ذکر اسناد نیز توجه ویژه داشت و از روش‌های مختلفی در ثبت سند احادیث بهره می‌برد. وجود برخی نقصان‌ها در اسناد احادیث عامل بی‌اعتباری برخی گزارش‌های حدیثی می‌شود. پژوهشگران همواره در تلاش بوده‌اند با تحلیل و جبران این نقصان‌ها به کشف اعتبار اخبار یاری رسانند.

در برخی از اسناد، تعابیری چون: «عن بعض اصحابنا»، «عن بعض أصحابه»، «عن رجل»، «عن ذکره»، «عن أخبره»، «عن رواه»، «عن حدثه»، «عن بعض رجاله» و «عن بعض مشایخه»، دیده می‌شود. برخی از بزرگان این‌گونه اسناد را مرسل^۱ یا مجهول^۲ خوانده‌اند؛ اما میرداماد^۳ اصطلاح «ابهام» را برگزیده که مناسبت‌تر به نظر می‌رسد. در هر صورت اعتبار چنین اسنادی مخدوش ارزیابی می‌شود.^۴ شاید بتوان وجود چنین تعابیری در میانه سند را به منابع الکافی نسبت داد؛ اما استفاده از این ترکیب‌ها در ابتدای سند از حساسیت بیشتری برخوردار است.

علامه حلی به‌خوبی کاربرد «عدة من اصحابنا» در ابتدای برخی اسناد کتاب الکافی را رفع ابهام کرده است؛^۵ اما توجیه کاربرد «بعض اصحابنا» در ابتدای اسناد آسان نیست. طبعاً تبیین عوامل این کاربرد و تشخیص چگونگی رفع ابهام آن، مهم خواهد بود. در الکافی نزدیک به ۵۰ بار تعبیر «بعض اصحابنا» در ابتدای اسناد؛ یعنی در طبقه مشایخ کلینی دیده می‌شود. سؤال اصلی آن است که منظور از آن چه شخص یا اشخاصی است؟ و چرا نامش به‌روشنی گزارش نشده است؟

برای پاسخگویی به این پرسش‌ها دو مطلب، پیش‌فرض پژوهش حاضر است. نخست آنکه شواهد گوناگون ثابت می‌کند که روایات الکافی برگرفته از منابع مکتوب است.^۶ مطلب دیگر آنکه کلینی در هنگام نقل احادیث، متناسب با شیوه رایج آن عصر و برای استوارسازی ارجاعات، ابتدا



۱. تهذیب، ج ۱، ص ۳۵؛ رسائل فی درایة الحدیث، ج ۱، ص ۱۹۶، ۴۰۴.

۲. رسائل فی درایة الحدیث، ج ۱، ص ۴۰۴.

۳. الرواشح السماویة، ص ۱۹۹، ۲۵۱.

۴. همان، ص ۲۵۱.

۵. ر.ک: خلاصة الاقوال، ص ۴۳۰.

۶. ر.ک: بازپژوهی منابع الکافی (بخش الاصول)، تمام رساله.

طریق به منبع، سپس نام مؤلف منبع را در ابتدای حدیث می‌آورد.^۱ در ادامه سایر افراد موجود در سند، راویان واسطه میان مؤلف منبع، تا امام علیه السلام بوده‌اند؛ بنابراین در اسناد احادیث، علی القاعده باید به دنبال نام مؤلف منبع الکافی بود. البته در بسیاری از موارد، آن منبع نقش واسطه را داشته و خود از منبعی دیگر برای نقل خبر استفاده کرده است.

این نوشتار تلاش می‌کند با «سندی‌پژوهشی» از طریق بررسی ویژگی‌های اثر، اساتید، موطن و اطلاعات در دسترس از فرد موسوم به «بعض اصحابنا»، در اسناد الکافی و دیگر منابع، شناختی نسبی از وی به دست آورد و احتمالات گوناگون پیرامون او را بررسی کند.

الف. بررسی نمونه‌ها

برای آشنایی با صورت مسأله، ناچار طرق آغاز شده با «بعض اصحابنا»، بررسی می‌شود. فهرست طرق به ترتیب نام مشایخ «بعض اصحابنا»، مرتب شده‌اند. همراه با ارائه نمونه‌ها نکاتی درباره طریق، مشایخ و منابع و اعتبار آنها مطرح خواهد شد.

۱. احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی

بعض اصحابنا عن أحمد بن محمد عن صفوان عن محمد بن حکیم

عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا جعفر علیه السلام.^۲

شیخ طوسی این حدیث را باندکی تفاوت از کتاب حسین بن سعید روایت می‌کند^۳ که در آن نام کامل احمد بن محمد بن ابی نصر آمده است. به دلیل ارتباط این خبر با موضوع طلاق، ممکن است «بعض اصحابنا» آن را از کتاب الطلاق صفوان^۴ نقل کرده باشد. همچنین احتمال نقل آن از آثار بزنطی منتفی نیست.^۵

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۸۵.

۳. تهذیب، ج ۸، ص ۶۷.

۴. فهرست النجاشی، ص ۱۹۷.

۵. همان، ص ۷۵.

کلینی روایات بزنتی را غالباً با دو و گاه با سه واسطه گزارش می‌کند. احتمالاً «بعض اصحابنا» به طبقه بالاتر از مشایخ کلینی تعلق دارد؛ بنابراین توانسته این روایت را از بزنتی نقل کند. البته حذف واسطه در نوشته «بعض اصحابنا» به دلیل افتادگی یا تعلیق به سند قبلی نیز محتمل است.

در یکی از نمونه‌های پیش‌رو «بعض اصحابنا»، به واسطه علی بن الحسن بن فضال از اسماعیل بن مهران از بزنتی روایت می‌کند.^۱ در نمونه حاضر نیز می‌توان حذف این دو راوی را محتمل دانست.

۲. جعفر بن ابراهیم

شیخ طوسی، جعفر بن ابراهیم حضرمی را از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌داند.^۲ نبود نام وی در منابع فهرست را می‌توان نشانه فقدان اثری مکتوب از او دانست. از آنجا که تمامی روایات او از سعد بن سعد - مانند دو نمونه زیر - ساختاری پرسشی دارند، به احتمال، حضرمی را باید فقط راوی کتاب مسائل امام رضا علیه السلام؛ اثر سعد بن سعد دانست.^۳ سهل بن زیاد، علی بن الحسن بن فضال و «بعض اصحابنا»، راویان از حضرمی هستند. دو راوی نخست، در طبقه مشایخ کلینی جای دارند؛ بنابراین نقل کلینی با یک واسطه از حضرمی، بعید به نظر می‌رسد. در یکی از دو نمونه پیش‌رو نیز علان کلینی، واسطه میان کلینی و «بعض اصحابنا» است؛ بنابراین می‌توان افتادگی نام فردی پیش یا پس از «بعض اصحابنا» را در دو نمونه زیر محتمل دانست.

راوی دیگری با نام جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی در اسناد آمده که وی نیز ناشناس و ظاهراً معاصر با امام هادی علیه السلام است.^۴

بعض اصحابنا عن جعفر بن ابراهیم الحضرمی عن سعد بن سعد

[الأشعری] قال: قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام.

با توجه به گزارش این حدیث در المحاسن^۱ به واسطه سعد بن سعد و وجود تفاوت‌های متنی مهم در آن‌ها، باید متن گزارش «بعض اصحابنا» را ضعیف ارزیابی کرد. به خصوص که در آن اسحاق

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲. رجال الطوسی، ص ۳۵۴.

۳. فهرست النجاشی، ص ۱۷۹.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۷۲.

۵. همان، ج ۴، ص ۳۱۰.

به جای اسماعیل، مصداق «فداء» در ذبح عظیم معرفی شده است. کلینی پس از نقل هر دو خبر، نتوانسته بین آنها یکی را برگزیند، به همین دلیل پس از نقل این حدیث می‌گوید: «هكذا جاء فی الحدیث».

بعض اصحابنا عن جعفر بن ابراهیم الحضرمی عن سعد بن سعد قال:

قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام.^۲

این روایت حاوی دو پرسش است. کلینی در جایی دیگر، بخش دوم خبر را به واسطه «علی بن محمد [عَلان الکَلینی] عن بعض اصحابنا عن جعفر بن ابراهیم الحضرمی عن سعد بن سعد قال: سألت أبا الحسن علیه السلام»،^۳ روایت می‌کند. شیخ طوسی^۴ و ابن قولویه^۵ نیز این روایت را با طرقی متفاوت، از سعد بن سعد گزارش کرده‌اند که با وجود تشابه متون، گزارش شیخ طوسی کامل تر به نظر می‌رسد.

۳. ابن الجمهور

نجاشی ضمن توثیق حسن بن جمهور، به روایت او از ضعفاء و اعتماد بر مراسیل اشاره می‌کند.^۶ بعض اصحابنا عن [الحسن بن محمد] ابن جمهور عن أبیه [محمد بن جمهور] عن سلیمان بن سماعة عن عبدالله بن القاسم عن المفضل بن عمر قال.^۷

نجاشی^۸ و ابن غضائری^۱ محمد بن جمهور را ضعیف در حدیث و مذهبش را فاسد دانسته‌اند. سلیمان بن سماعة نیز ثقة است.^۲ منظور از عبدالله بن قاسم، حارثی یا حضرمی است که هر دو ضعیف و غالی معرفی شده‌اند.^۳ احتمال اتحاد این دو نفر نیز قوی به نظر می‌رسد.

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۳۷۸.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۶۶.

۴. الأملی للطوسی، ص ۳۱۹.

۵. کامل الزیارات، ص ۲۸۵.

۶. فهرست النجاشی، ص ۶۲.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۳.

۸. فهرست النجاشی، ص ۳۳۷.



بعض اصحابنا عن [الحسن بن محمد] ابن جمهور عن أبيه [محمد بن جمهور] عن [الحسن] ابن محبوب عن [علي] ابن رثاب عن عبدالرحمن بن الحجاج و عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر جميعا عن ابي عبدالله عليه السلام.^۴

این سند مشتمل بر دو طریق است که ابن جمهور و پدرش در هر دو طریق حضور دارند. به نظر می‌رسد طریق نخست استوارتر باشد. این شیوه گزارش، احتمال آن که حدیث از اثر^۵ ابن جمهور پدر نقل شده باشد را تقویت می‌کند؛ بنابراین احتمال یادشده در نمونه‌های قبل و بعد، جاری است.

بعض اصحابنا عن [الحسن بن محمد] ابن جمهور عن أبيه [محمد بن جمهور] عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابي عبدالله عليه السلام.^۶
بعض اصحابنا عن [الحسن بن محمد] ابن جمهور عن محمد بن القاسم عن [عبدالله] ابن ابي يعفور عن ابي عبدالله عليه السلام قال.^۷

نام محمد بن قاسم تنها در این چند سند دیده می‌شود و اطلاع دیگری از او در دست نیست. در این طبقه، چند فرد موسوم به محمد بن قاسم در آثار حدیثی مشاهده می‌شود؛ اما هیچ توصیفی از هیچ‌کدام در اختیار نیست؛ بنابراین تنها می‌توان او را راوی اثری از ابن ابي يعفور انگاشت. ابن ابي يعفور موثق و کتابش مشهور بوده است.^۸ کلینی بیشتر احادیث وی را با چهار، پنج و حتی شش واسطه گزارش می‌کند^۹؛ بنابراین احتمال افتادگی نام حداقل یک راوی در این مجموعه اسناد، وجود دارد.

۱. رجال ابن الغضائری، ص ۹۲.

۲. فهرست النجاشی، ص ۱۷۴.

۳. همان، ص ۲۲۶.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۵. ر.ک: فهرست النجاشی، ص ۳۳۷؛ الفهرست، ص ۴۱۳.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۷. همان، ج ۳، ص ۱۴.

۸. فهرست النجاشی، ص ۲۱۳.

۹. قاموس الرجال، ج ۹، ص ۵۲۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶.

مشابه سند قبل.^۱

مشابه سند قبل.^۲

مطالعه متن این خبر با خبر پیشین تردیدی باقی نمی‌گذارد که این دو، پیوسته و مرتبط با یک گزارش‌اند؛ زیرا هر دو خبر با «قلت لابی عبدالله رضی الله عنه إني أكون في الآجام» آغاز شده‌اند و اولی به پرسش درباره چگونگی تشخیص پرنندگان حلال گوشت و دومی به کیفیت شناخت تخم این پرنندگان بازمی‌گردد.

مشابه سند قبل.^۳

مشابه سند قبل.^۴

محتوای این خبر، بخشی از روایت ابن‌ابی‌یعفور است که در علل الشرایع^۵ آمده است. این سند در نمونه بعدی بررسی می‌شود.

بعض اصحابنا عن [الحسن بن محمد] ابن جمهور عن محمد بن القاسم و محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن یوسف بن السخت البصری عن محمد بن سلیمان عن ابراهیم بن یحیی بن ابی البلاد عن الحسن بن علی بن مهران جمیعا عن عبدالله بن ابی‌یعفور قال.^۶

محتوای این حدیث و حدیث پیشین‌اندکی با هم اختلاف دارند. سند فوق شامل دو طریق به ابن‌ابی‌یعفور است که یکی از آنها با واسطه «بعض اصحابنا» است. به نظر می‌رسد کلینی از دو منبع بهره برده است که هر دو از کتاب ابن‌ابی‌یعفور نقل کرده‌اند. با توجه به سند همین روایت در علل الشرایع^۷ با اضافات متنی از ابن‌ابی‌یعفور، کتاب او را باید منبع اصلی در همه این طرق دانست.

۴. ابو جریر القمی

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۴۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۴۹. در این چاپ «أحمد بن جمهور» نادرست است. ر.ک: الکافی (دارالحدیث)، ج ۱۲، ص ۲۳۲.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۷.

۴. همان، ج ۶، ص ۵۰۲.

۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۲.

۶. الکافی، ج ۶، ص ۵۰۸.

۷. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۲.

نجاشی درباره زکریا بن ادریس بن عبدالله اشعری قمی^۱ می‌گوید: «قيل: إنه روی عن ابی عبدالله و ابی الحسن و الرضا عليهم السلام». ^۲ شیخ طوسی و نجاشی طریق خود را به واسطه برقی پسر از پدرش به زکریا رسانیده‌اند.^۳ بنابراین وی در رتبه مشایخ برقی پدر است.

بعض اصحابنا عن ابی جریر القمی قال: قلت لابی الحسن عليه السلام.

کلینی معمولاً با سه یا چهار واسطه از زکریا بن ادریس گزارش می‌کند؛ بنابراین به احتمال «بعض اصحابنا» به طبقه بالاتر تعلق دارد که توانست بدون واسطه از زکریا بن ادریس نقل کند. احتمال دیگر آنکه واسطه میان «بعض اصحابنا» و زکریا در سند افتاده یا به دلیل تعلیق، ذکر نشده است.

۵. عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی

شیخ صدوق درباره عبدالعظیم حسنی می‌گوید: «و كان مرضياً». ^۴ نجاشی نیز او را می‌ستاید.^۵
بعض اصحابنا عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی عن مالک بن عامر

عن المفضل بن زائدة عن المفضل بن عمر قال قال ابو عبدالله عليه السلام.

در این طریق، جز عبدالعظیم حسنی و مفضل بن صالح که به ضعف توصیف شده،^۶ دیگر راویان شناس هستند. در کتاب نعمانی این روایت، با سندی متفاوت و معتبر و متنی مشابه و دقیق‌تر آمده است.^۷ شیخ صدوق نیز مشابه این متن را با سندی متفاوت از طریق امام رضا عليه السلام از پدران عليهم السلام از

۱. ر.ک: فهرست‌النجاشی، ص ۱۰۴؛ ص ۱۷۳.

۲. فهرست‌النجاشی، ص ۷۳.

۳. ر.ک: الفهرست، ص ۲۰۷؛ فهرست‌النجاشی، ص ۱۷۳.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۳۶.

۵. الفقیه، ج ۴، ص ۴۶۸.

۶. فهرست‌النجاشی، ص ۲۴۷.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۸. فهرست‌النجاشی، ص ۴۱۶.

۹. الغیبه، ص ۱۳۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش می‌کند. بخشی از این خبر در بصائر الدرجات با سندی دیگر، دیده می‌شود.^۲

۶. علی بن اسباط

علی بن اسباط، کوفی، ثقة و مؤلف آثار متعدد است. او فطحی بود؛ اما از این مذهب بازگشت.^۳ شاگردانش در طبقه مشایخ مشایخ کلینی جای دارند؛ بنابراین احتمال نقل کلینی با یک واسطه از علی بن اسباط بعید به نظر می‌رسد. در یکی از نمونه‌های بعدی^۴ گزارش «بعض اصحابنا» به واسطه ابن فضال از ابن اسباط خواهد آمد. این، احتمال افتادگی نام فردی پیش یا پس از «بعض اصحابنا» را قوت می‌بخشد. به همین دلیل احتمال تعلیق به سند قبل^۵ در الکافی در دو نمونه زیر قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد.

بعض اصحابنا عن علی بن أسباط عن ابي مخلد السراج قال: كنا عند

ابی عبدالله علیه السلام.^۶

ابومخلد السراج راوی از امام صادق علیه السلام است. نجاشی بدون توصیف و توثیق، وی را مؤلف

کتابی می‌داند که ابن ابی عمیر راوی آن است.^۷

مشابه سند قبل.^۸

این حدیث و حدیث پیشین که با جمله‌ای مشابه آغاز می‌شوند، گزارشی درباره یک ماجرا هستند. در حدیث اول، فرد قصاب پرسش خود را مطرح می‌کند و در حدیث دوم شخص سراج سؤال خود را درباره جواز استفاده از پوست دباغی شده پلنگ می‌پرسد.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹.

۲. بصائر الدرجات، ص ۱۳.

۳. فهرست النجاشی، ص ۲۵۲؛ الفهرست، ص ۲۶۸.

۴. ر.ک: الکافی، ج ۶، ص ۹۷.

۵. ر.ک: الموسوعة الرجالية، ج ۴، ص ۵۰۲ و ۵۰۰.

۶. الکافی، ج ۵، ص ۲۰۱.

۷. فهرست نجاشی، ص ۴۵۸.

۸. الکافی، ج ۵، ص ۲۲۷.

عجیب آن که، این دو خبر در تهذیب الأحکام مستقیماً از ابن اسباط گزارش شده،^۱ در حالی که در مشیخه طریقی به او وجود ندارد. به احتمال قوی دو حدیث، بدون ذکر نام کلینی و «بعض اصحابنا» از الکافی نقل شده باشد.

۷. علی بن الحسن ابن فضال

علی بن فضال از فطحیان موثق و مؤلف آثار بسیاری است. از گستره موضوعی این آثار می‌توان جامعیت علمی‌اش را فهمید. از طایفه ایشان به «التیمی»^۲ و «التیملی»^۳ به دلیل انتساب به «تیم الله ابن ثعلبه»، یاد می‌شود.^۴

بعض اصحابنا عن علی بن الحسن بن فضال عن إسماعیل بن مهران
[السکونی] عن أحمد بن محمد بن ابی نصر قال سمعت أبا الحسن
الرضا ع.

بعض اصحابنا عن علی بن الحسن بن صالح التیملی عن ایوب بن نوح
عن محمد بن سنان عن رجل عن ابی عبدالله ع.

در این سند «علی بن الحسن» صحیح است.^۵ به دلیل فقدان شخصی با نام «علی بن الحسین/الحسن بن صالح» در این طبقه و روایات فراوان «علی بن الحسن بن فضال» از ابن نوح، می‌توان از تصحیف در این سند مطمئن شد.

بعض اصحابنا عن علی بن الحسن بن العباس بن عامر عن عبدالله بن
بکیر عن ابی عبدالله ع.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۸؛ ج ۶، ص ۳۷۴.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۲۴۷ و ۴۰۶؛ مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۵۱۷.

۳. ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۴۷۱؛ ج ۶، ص ۶۱۰؛ الفهرست، ص ۱۲۳.

۴. فهرست النجاشی، ص ۳۴.

۵. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۶. همان، ص ۳۴۳.

۷. ر.ک: الکافی (دارالحدیث)، ج ۱۰، ص ۶۱۹.

۸. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۷.

در این سند نیز «علی بن الحسن» را باید صحیح دانست.^۱ او احادیث بسیاری را از عباس بن عامر گزارش می‌کند.^۲ «بعض اصحابنا عن علی بن الحسین عن علی بن حسان عن عبدالرحمن بن کثیر عن ابی عبدالله علیه السلام».^۳

با توجه به نسخه‌های الکافی، در این سند نیز «علی بن الحسن» صحیح است.^۴ علی بن الحسن بن فضال از طریق علی بن حسان راوی یکی از آثار ابن کثیر است.^۵

بعض اصحابنا عن علی بن الحسن عن علی بن حبیب الخثعمی عن ابی سارة إمام مسجد بنی هلال عن ابی عبدالله علیه السلام.^۶

با توجه به سایر نمونه‌ها، باید «علی بن الحسن» حاضر در این سند را نیز ابن فضال در نظر گرفت.^۷ برخی از پژوهشگران بر این باورند که «بعض اصحابنا عن علی بن الحسن عن علی بن الحسن بن رباط] عن حبیب الخثعمی»، صحیح است.^۸

بعض اصحابنا عن علی بن الحسن التیملی عن علی بن أسباط عن محمد بن علی بن جعفر.^۹

بعض اصحابنا عن علی بن الحسن المیثمی عن هارون بن حمزة عن بعض اصحابنا عن علی بن الحسین علیه السلام.^{۱۰}

۱. ر.ک: الکافی (دارالحدیث)، ج ۱۰، ص ۷۱۲.

۲. ر.ک: فهرست النجاشی، ص ۵۰، ص ۹۸ و ۱۶۴.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۴. ر.ک: الکافی (دارالحدیث)، ج ۱۰، ص ۷۰۲.

۵. فهرست النجاشی، ص ۲۳۵.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۴۰۶.

۷. ر.ک: الکافی (دارالحدیث)، ج ۴، ص ۱۸۴.

۸. ر.ک: الموسوعة الرجالية، ج ۴، ص ۵۰۳.

۹. الکافی، ج ۶، ص ۹۷.

۱۰. الکافی، ج ۳، ص ۱۶۳.

علاوه بر آن که علامه مجلسی در جایی «علی بن الحسن المیثمی» را «ابن الفضال التیمی» شناسانده،^۱ مراجعه به نسخه‌های مختلف الکافی نیز نشان می‌دهد که «علی بن الحسن التیملی» در این سند صحیح است.^۲

براساس گزارش ابو غالب زراری،^۳ شیخ طوسی،^۴ نجاشی^۵ و برخی اسناد در تهذیب الأحکام،^۶ نام راوی واسطه بین ابن فضال و هارون، یزید بن اسحاق بوده که از سند حاضر افتاده است.^۷ شیخ صدوق نیز این حدیث را باندکی تفاوت از ابن فضال پدر روایت می‌کند؛^۸ بنابراین محتمل است: ۱. در گزارش کلینی از «بعض اصحابنا»، راوی از هارون، حسن بن علی بن فضال بوده و از سند افتاده باشد. ۲. روایت علل الشرایع، گزارش دیگری از ابن فضال پدر از کتاب هارون بن حمزه باشد و ربطی به گزارش ابن فضال پسر در الکافی ندارد.

۸. علی بن العباس

منظور از علی بن العباس در گزارش‌های «بعض اصحابنا»، معلوم نیست. ظاهراً به دلیل اشتراک «بعض اصحابنا» در نقل از علی بن العباس، وی را باید یک راوی دانست. در منابع فهرست و رجال دو «علی بن العباس» با شهرت «البجلی المقانعی» و «الجرادینی الرازی»، دیده می‌شود. اطلاع‌اندکی از مقانعی در دست است. شیخ طوسی او را مؤلف کتاب «فضل الشیعة»^۹ و راوی دو اثر دیگر می‌داند.^{۱۰} مقانعی در اسناد روایات اهل سنت نیز آمده است. منابع رجالی ایشان او را موثق و کوفی معرفی کرده‌اند.^{۱۱}

۱. مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۰۹.

۲. ر.ک: الکافی (دارالحدیث)، ج ۵، ص ۴۳۰.

۳. رساله ابی غالب زراری، ص ۱۶۶.

۴. الفهرست، ص ۴۹۶.

۵. فهرست النجاشی، ص ۴۳۷.

۶. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۵۱.

۷. ر.ک: الموسوعة الرجالية، ج ۴، ص ۵۰۳.

۸. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۹.

۹. الفهرست، ص ۲۸۸.

۱۰. الفهرست، ص ۹۶ و ۳۴۳.

۱۱. سؤالات الحاکم، ص ۱۲۶؛ سؤالات حمزة، ص ۲۲۷؛ الکامل، ج ۲، ص ۳۷۲.

جرادینی رازی متهم به غلو و ضعیف است.^۱ نجاشی آثار وی را به واسطه کلینی از محمد بن الحسن طائی رازی، گزارش می‌کند. ابن‌الغضائری اثر مشهور او دربارهٔ راویان را نشانهٔ پلیدی‌اش می‌داند.^۲

بعض اصحابنا عن علی بن العباس عن الحسن بن عبدالرحمن عن
ابی الحسن علیه السلام.^۳

بعض اصحابنا عن علی بن العباس عن علی بن میسر عن حماد بن
عمرو النصیبی قال: سأل رجل العالم علیه السلام.^۴

محتوای این حدیث با عنوان کتاب مقانعی یعنی «فضل الشیعة» هماهنگ است. به نظر می‌رسد این حدیث بخشی از یک خبر طولانی از ابوعمر و زبیری از امام صادق علیه السلام باشد.^۵

۹. محمد بن حسان

ظاهراً منظور از محمد بن حسان در سه نمونه بعد، ابوعبدالله محمد بن حسان رازی زینبی باشد.^۶ نجاشی وی را با عبارت «یعرف و ینکر بین بین یروی عن الضعفاء کثیرا»، معرفی می‌کند^۷ و ابن‌الغضائری نیز او را ضعیف می‌خواند.^۸

بعض اصحابنا عن محمد بن حسان عن محمد بن رنجویه عن عبدالله
بن الحکم الأرمنی عن عبدالله بن إبراهیم بن محمد الجعفری قال.^۹

این حدیث بسیار طولانی، خود مرکب از چند خبر است که همه را عبدالله بن جعفر بن ابراهیم جعفری گزارش می‌کند. دو خبر بعد که در ادامه می‌آید، در الکافی با «بهذا الاسناد» آغاز شده‌اند. این

۱. فهرست‌النجاشی، ص ۲۵۵.

۲. رجال ابن‌الغضائری، ص ۷۹.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۹۰.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۸.

۵. ر.ک: دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۳ و ۴۰.

۶. ر.ک: معجم رجال‌الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۸۷.

۷. فهرست‌النجاشی، ص ۳۳۸.

۸. رجال ابن‌الغضائری، ص ۹۵.

۹. الکافی، ج ۱، ص ۳۵۸.



شاهد خوبی است که نشان می‌دهد «بعض اصحابنا» آن‌ها را از کتاب عبدالله بن جعفر، نقل کرده است.

نجاشی^۱ عبدالله بن جعفر را ثقة و صدوق می‌داند. وی مؤلف آثار تاریخی «خروج محمد بن عبدالله و مقتله» و «خروج صاحب فخ و مقتله» است که با محتوای نمونه‌های زیر هماهنگ به نظر می‌رسد.

با استناد به شواهد گوناگون^۲ باید نام صحیح راوی بعدی را «موسی» و نام کامل وی را «موسی بن رنجویه الأرمی»، دانست که محمد بن حسان آثارش را روایت کرده است. در منابع گوناگون نام پدرش، «رنجویه» نیز ثبت شده که همچنان محمد بن حسان راوی از او است؛^۳ بنابراین تردید در ضبط نام پدر، همچنان باقی می‌ماند.^۴

و بهذا الإسناد عن عبدالله بن جعفر بن إبراهيم الجعفری قال حدثنا

عبدالله بن المفضل مولى عبدالله بن جعفر بن ابي طالب قال.^۵

و بهذا الإسناد عن عبدالله بن إبراهيم الجعفری قال: كتب يحيى بن

عبدالله بن الحسن إلى موسى بن جعفر عليه السلام.^۶

۱۰. محمد بن الحسين

محمد بن الحسين بن ابی الخطاب کوفی، ثقة و مؤلف آثار متعدد است.^۷ مشایخ نامدار قم، از شاگردان پر روایت او بوده‌اند؛ به دلیل ارتباط گسترده محدثان قم با وی، سفرشان به کوفه یا سفر او به قم، محتمل است.

بعض اصحابنا عن محمد بن الحسين عن أحمد بن عبدالله الكرخي

قال: قلت للرضا عليه السلام.^۱

۱. فهرست النجاشی، ص ۲۱۶.

۲. ر.ک: فهرست النجاشی، ص ۴۰۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۷؛ الفهرست، ص ۲۹۳؛ رجال ابن الغضائری، ص ۹۱.

۳. ر.ک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۷؛ رجال البرقی، ص ۵۵؛ فهرست النجاشی، ص ۲۱؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۶.

۴. ر.ک: الکافی (دارالحدیث)، ج ۲، ص ۲۱۰.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

۷. فهرست النجاشی، ص ۳۳۴؛ الفهرست، ص ۴۰۰.

احمد بن عبدالله بن مهران، معروف به ابن‌خانبه از روایان موثق است.^۲ در گزارش از فرزندش، مکاتبه‌ای از پدر با امام رضا علیه‌السلام را گزارش کرده‌اند^۳ که احتمالاً این خبر بخشی از آن مکاتبه باشد.

بعض اصحابنا عن محمد بن الحسين عن عثمان بن عيسى عن ظريف

الأكفاني قال.^۴

شیخ طوسی این حدیث را مستقیماً از محمد بن الحسین گزارش می‌کند،^۵ درحالی‌که در مشیخه تهذیب الأحکام طریقی به او ندارد. احتمال نقل خبر از الکافی بدون ذکر نام کلینی و «بعض اصحابنا»، قوی و عجیب به نظر می‌رسد.

عثمان بن عیسی، مؤلف آثار متعددی است که یکی از آنها «القضايا و الأحکام»^۶ و احتمالاً مرتبط با محتوای این خبر باشد.

۱۱. محمد بن عبدالحمید

محمد بن عبدالحمید بن سالم، از کوفیان موثق و در شمار شاگردان امام کاظم علیه‌السلام است که کتاب نوادرش را حمیری و برقی گزارش کرده‌اند.^۷ بیشتر روایاتش از سوی مشایخ قم، گزارش شده است؛ بنابراین به احتمال، محدثان قم این روایات را در سفر به کوفه یا سفر او به قم، دریافت کرده‌اند. دو خبر بعدی از سیف بن عمیره^۸ از منصور بن حازم^۹ نقل شده است که هر دو موثق‌اند.

بعض اصحابنا عن محمد بن عبد الحميد عن سيف بن عميرة عن

منصور [بن حازم] عن ابن ابي يعفور عن ابي عبد الله علیه‌السلام.^{۱۰}

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۰.

۲. ر.ک: فهرست‌النجاشی، ص ۹۱.

۳. فهرست‌النجاشی، ص ۳۴۶.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۳۰۳.

۵. تهذیب، ج ۶، ص ۱۹۹.

۶. ر.ک: فهرست‌النجاشی، ص ۳۰۰.

۷. ر.ک: فهرست‌النجاشی، ص ۳۳۹؛ الفهرست، ص ۴۳۵.

۸. ر.ک: فهرست‌النجاشی، ص ۱۸۹؛ الفهرست، ص ۲۲۴.

۹. ر.ک: همان، ص ۴۱۳.

۱۰. الکافی، ج ۶، ص ۴۲۱.

کلینی این حدیث را از طریقی دیگر نیز از منصور بن حازم از ابن ابی یعفور باندکی تفاوت گزارش می‌کند.^۱

بعض اصحابنا عن محمد بن عبد الحمید عن سیف بن عمیرة عن

۸۷

منصور بن حازم قال حدثنی الثقة عن ابی الحسن علیه السلام.^۲



شیخ صدوق این حدیث را با استناد به مشیخه از منصور بن حازم نقل می‌کند.^۳ همچنین شیخ طوسی^۴ آن را باندکی تغییر از محمد بن عبد الحمید گزارش کرده است، درحالی که طریقی در مشیخه به او ندارد. از آنجاکه نقل این حدیث از الکافی قوی به نظر می‌رسد؛ حذف نام کلینی و «بعض اصحابنا» از ابتدای سند کمی عجیب به نظر می‌رسد.

۱۲. محمد بن عبدالله

از محمد بن عبدالله حاضر در دو یا سه طبقه پیش‌تر از کلینی و نام کامل وی، اطلاعی در دست نیست. برخی اخبارش از طریق سهل بن زیاد و أحمد بن خالد برقی گزارش شده‌اند. احتمالاً وی ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن أحمد جامورانی رازی باشد که از رجال نوادر الحکمة استثناء شده و قمیان او را ضعیف دانسته‌اند.^۵

بعض اصحابنا عن محمد بن عبدالله عن عبد الوهاب بن بشر عن موسی

بن قادم عن سلیمان عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام.^۶

۱۳. محمد بن علی

ممکن است محمد بن علی در این سند با توجه به طبقه، ابوسمینه محمد بن علی، ابوعلی محمد بن علی بن ابراهیم، محمد بن علی بن بلال یا محمد بن علی بن محبوب اشعری باشد. از

۱. همان، ج ۶، ص ۴۲۰.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۸۶.

۳. الفقیه، ج ۳، ص ۵۵.

۴. تهذیب، ج ۶، ص ۲۷۲.

۵. رجال ابن الغضائری، ص ۹۷، ر.ک: فهرست النجاشی، ص ۳۴۸.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶.

میان این افراد، تنها ابن محبوب است که گزارش وی از معاویه بن حکیم در منابع حدیثی برجای مانده؛^۱ بنابراین احتمال اینکه منظور از او، ابن محبوب باشد قوی است.

بعض اصحابنا عن محمد بن علی عن معاویه بن حکیم عن ابن ابی نصر

قال.^۲

با توجه به ندرت گزارش‌های معاویه بن حکیم از بزنتی، بسیار بعید است که این حدیث از آثار بزنتی گزارش شده باشد. به دلیل ویژگی محتوایی این خبر که درباره شناخت امام بعد از امام رضا علیه السلام بوده، گویا بزنتی آن را به صورت شفاهی به معاویه گفته باشد.

بعض اصحابنا عن محمد بن علی عن یحیی بن مساور عن سعد

الإسکاف قال: أتیت أبا جعفر علیه السلام.^۳

نجاشی، سعد بن طریف اسکاف را کوفی، قاضی و راوی از أصبغ بن نباتة، امام باقر و امام صادق علیه السلام معرفی می‌کند و درباره‌اش می‌گوید: «یعرف و ینکر».^۴ از یحیی بن مساور همدانی که از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته شده،^۵ توصیفی در دست نیست. گویا او نیز یکی از راویان کتاب سعد اسکاف است.

این سند به دلیل نقل دو واسطه میان کلینی و ابن مساور، دارای افتادگی است؛ زیرا کلینی در جایی دیگر^۶ با سه واسطه از او روایت می‌کند.

روایات بدون واسطه یحیی از امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام در منابع حدیثی دیده می‌شود؛ پس می‌توان وی را متوفای حدود ۲۶۰ ق دانست. بر این پایه، نقل بدون واسطه افراد هم طبقه با محمد بن علی بن محبوب یا ابوسمینه، از او ممکن نخواهد بود. در الکافی نقل محمد بن

۱. ر.ک: تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴. فهرست النجاشی، ص ۱۷۸.

۵. رجال البرقی، ص ۳۱.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰؛ ج ۶، ص ۳۰۶ و ۳۱۱.

علی با یک واسطه از یحیی بن مساور^۱ دیده می‌شود که ممکن است محمد بن علی حاضر در این سند به ابوسمینه تفسیر شود. با فرض پذیرش این تفسیر، احتمال اینکه در نمونه جاری نیز وی با یک واسطه محذوف، راوی از یحیی باشد وجود دارد.

بعض اصحابنا عن محمد بن علی قال أخبرني زيد بن علی بن الحسين بن زيد قال مرضت... حتى ورد علي نصر بقارورة فيها ذلك الدواء بعينه فقال لي - ابو الحسن يقرئك السلام و يقول...^۲

زيد بن علی بن زيد مشهور به عسکری، نسابه و مؤلف «کتاب المقاتل» است.^۳ شیخ مفید این حدیث را از محمد بن علی روایت می‌کند؛ اما در سند وی نام کلینی و «بعض اصحابنا»، دیده نمی‌شود.^۴

علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن مهزم و بعض اصحابنا عن محمد بن علی عن محمد بن إسحاق الكاهلی و ابوعلی الأشعری عن الحسن بن علی الكوفی عن العباس بن عامر عن ربیع بن محمد جميعا عن مهزم الأسدی قال قال ابو عبد الله عليه السلام.

این سند در واقع مشتمل بر سه طریق است. ظاهراً کلینی متن حدیث را در سه منبع یافته که همگی آن‌ها حدیث را از مهزم أسدی گزارش کرده‌اند.

این روایت با اختلاف بسیار در متن و سند، در منابع متعدد،^۶ گزارش شده است. در این سند محمد بن إسحاق کاهلی ناشناس است. از ابوابراهیم مهزم بن ابی‌بردة أسدی نیز اطلاعات زیادی جز آنکه کوفی و از اصحاب امام باقر و امام صادق عليه السلام بوده، در دست نیست.^۷

۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۰۲.

۳. المجدی فی أنساب الطالبین، ص ۱۶۴.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۸.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۸.

۶. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۶۴؛ الغيبة، ص ۲۰۳؛ تحف العقول، ص ۳۷۸؛ صفات الشیعة، ص ۱۳؛ التمهیص، ج ۱، ص ۷۰.

۷. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۱۱ و ۴۶.

۱۴. محمد بن عیسی

در این طبقه چند فرد موسوم به محمد بن عیسی حضور دارند؛ اما ظاهراً منظور، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی است. نجاشی او را توثیق کرده و بسیار می‌ستاید.^۱ ابن ولید منقرات ابن عبید از آثار یونس را غیرقابل اعتماد می‌داند؛ اما اصحاب، این داوری را نپذیرفته‌اند.^۲ برخی از قمیان نیز وی را به دلیل گرایش به یونس بن عبدالرحمن، متهم به غلو و ضعیف می‌دانند.^۳

بعض من أصحابنا عن محمد بن عیسی عن علی بن بلال قال: کتبت إلی

الرجل عنه.^۴

در نسخه چاپ اسلامیة، «عدة من أصحابنا»، آمده است؛ اما بر پایه نسخه‌های مختلف الکافی و منابعی که از الکافی گزارش کرده‌اند، در این سند «بعض اصحابنا»، صحیح است.^۵ نجاشی به علی بن بلال بغدادی، کتابی نسبت می‌دهد.^۶ از بررسی روایاتش چنین برمی‌آید که وی مکاتباتی با امام هادی عنه داشته که برخی از این احادیث را صفار و ابن عیسی گزارش کرده‌اند.^۷

۱۵. منصور بن العباس

منصور بن العباس رازی، مؤلف کتاب بزرگ «نوادیر»، بغدادی و «مضطرب الأمر»، توصیف شده است.^۸

بعض اصحابنا عن منصور بن العباس عن عمرو بن عثمان عن قتیبة

الأعشى عن ابي عبدالله عنه.^۹

عمرو بن عثمان ثقفی خزاز کوفی، ثقة و مؤلف کتاب جامع در حلال و حرام، است.^۱

۱. فهرست‌النجاشی، ص ۳۳۳.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۴۸.

۳. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۹۱؛ ص ۴۰۱ و ۴۴۸.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۷۲.

۵. ر.ک: الکافی (دارالحدیث)، ج ۷، ص ۶۶۰.

۶. فهرست‌النجاشی، ص ۲۷۸.

۷. ر.ک: الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۹؛ تهذیب، ج ۲، ص ۱۷۵.

۸. فهرست‌النجاشی، ص ۴۱۳.

۹. الکافی، ج ۶، ص ۲۴۱.

۱۶. مشایخ ناشناس

تعبیر «رفعه» در سه نمونه بعد، به وضوح نشان می‌دهد که کلینی اثری مکتوب از «بعض اصحابنا» را در اختیار داشته که در آن، افراد واسطه میان مؤلف و مفضل بن عمر، محمد بن سنان و ابن محبوب، به دلیلی بیان نشده است. برای کلینی روشن بود که مؤلف به این سه راوی، طریق داشته؛ اما در این سه سند ذکر نکرده است.

۹۱



بعض اصحابنا رفعه عن مفضل بن عمر عن ابي عبدالله عليه السلام.^۲

متن این خبر در گزارش تحف العقول، کامل‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد.^۳

بعض اصحابنا رفعه عن محمد بن سنان عن داود بن كثير الرقي قال: قلت

لابي عبدالله عليه السلام.^۴

[بعض اصحابنا رفعه عن] ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن

ابي عبدالله عليه السلام.^۵

این سند پس از سند پیشین و با نام ابن محبوب آغاز می‌شود؛ بنابراین باید در بخش ابتدایی آن را

معلق به سند قبل دانست و «بعض اصحابنا رفعه عن» را ابتدای آن در نظر گرفت.^۶

بعض اصحابنا عن ذكره عن ابن محبوب عن عمر بن أبان الكلبي عن

المفضل بن عمر قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام.^۷

در این سند نیز آشکار است که نام راوی واسطه میان مؤلف و ابن محبوب در نسخه در دسترس

کلینی از متن کتاب «بعض اصحابنا»، ناخوانا است.

بعض اصحابنا سقط عنى إسناده عن ابي عبدالله عليه السلام.^۱

۱. فهرست النجاشی، ص ۲۸۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶.

۳. تحف العقول، ص ۳۵۶.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۱.

۵. همان، ص ۴۵۱.

۶. ر.ک: الموسوعة الرجالية، ج ۴، ص ۵۰۷.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۴.

روشن است که اثر «بعض اصحابنا» در این بخش، مخدوش و برای کلینی ناخوانا است. مشابه این خبر در آثار شیخ صدوق با سند کامل؛ اما از امام رضا علیه السلام است.^۲

بعض اصحابنا مرسلًا قال.^۳

کلینی پیش از این خبر، حدیثی را با متنی مرتبط و مشابه از طریق علی بن ابی حمزه از علی بن یقظین در قالب پرسش مهدی عباسی و پاسخ امام کاظم علیه السلام، گزارش می‌کند. با توجه به ارسال در گزارش «بعض اصحابنا» که قهراً عامل ضعف آن تلقی می‌شود، ممکن است کلینی این خبر را با انگیزه تقویت حدیث پیشین آورده باشد.

و رواه بعض اصحابنا عنه قال.^۴

از شواهد مختلف چنین برمی‌آید که مرجع ضمیر «عنه»، امام صادق علیه السلام است. واژه «رواه» نیز اعم از گزارش مرسل و مسند از سوی «بعض اصحابنا» است. موضوع حدیث، مکالمه ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام پیرامون کفایت دو شاهد در قتل و ضرورت چهار شاهد در زنا است. کلینی این خبر را پس از خبری با سند دیگر مرتبط با همین ماجرا می‌آورد. در دو خبر، دو دلیل متفاوت از سوی امام علیه السلام برای این مساله دیده می‌شود.

شیخ صدوق^۵ مشابه همین خبر را با متنی کامل‌تر و از طریقی متفاوت با طریق نخست کلینی، گزارش می‌کند. ظاهراً هر دو گزارش از کتاب بزنتی باشد. به احتمال بسیار، کلینی روایت «بعض اصحابنا» را برای متمیم خبر نخست آورده باشد و خودش یا «بعض اصحابنا» آن را نقل به مضمون کرده‌اند.

۱۷. گزارش اقوال

۱. همان، ج ۵، ص ۳۳۷.
۲. ر.ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۹؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۷۸.
۳. الکافی، ج ۶، ص ۴۰۶.
۴. همان، ج ۷، ص ۴۰۴.
۵. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۰.

بعض اصحابنا قال إذا خرجت من المسلخ فأحرم عند أول برید یستقبلک.^۱

از ظاهر عبارت روشن است که این متن به امام علیه السلام منسوب نیست. علامه مجلسی آن را موقوف می‌داند و احتمال می‌دهد متن از کلینی یا برخی راویان موجود در اسناد پیشین در الکافی است؛^۲ اما از ظاهر عبارت چنین برمی‌آید که این متن فتوای «بعض اصحابنا» در اثر مکتوبش باشد؛ زیرا چنین تعبیری در هیچ‌یک از روایات دیده نمی‌شود. از این رو اثر «بعض اصحابنا» را می‌توان همراه با طرح دیدگاه‌های فقهی و قابل اعتناء برای کلینی ارزیابی کرد. البته محتمل است فرد موسوم به «بعض اصحابنا» در این نمونه، شخصیتی مغایر با «بعض اصحابنا» در پژوهش حاضر باشد.

و أخبرنی بعض اصحابنا أن الأعاجم كانت تشمه [الترجس] إذا صاموا و قالوا إنه یمسك الجوع.^۳

این گزارش، ذیل حدیثی درباره استنشام بوی خوش گل نرگس در هنگام روزه است. روشن است که کلینی در این گزارش، فرد را می‌شناخته؛ اما به‌دلیلی مانند کمی اهمیت موضوع و عدم انتساب آن به امام علیه السلام، نامش را نیاورده است. گویا کلینی این سخن را به‌شکل شفاهی شنیده است؛ بنابراین احتمال اتحادش با «بعض اصحابنا» در نمونه‌های قبل، بسیار اندک است.

قال الكلینی سألت بعض اصحابنا عن هذا فقال یتحب ذلک لیطیب بها الفم لتقبیل الحجر.^۴

این عبارت ذیل حدیثی درباره آداب ورود به حرم آمده و به‌طور حتم، سؤال‌شونده برای کلینی آشنا است؛ اما به‌دلیلی مانند فراموشی که در نمونه بعدی می‌آید، نامش ذکر نشده است. با توجه به نقل شفاهی کلینی از وی، احتمال اتحادش با «بعض اصحابنا» که مبتنی بر نقل از اثری مکتوب بوده، بعید به نظر می‌رسد.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۱.

۲. مرآة العقول، ج ۱۷، ص ۲۳۹.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۱۳.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۹۸.

قال الكلینی رحمه الله و حدثنی شیخ من أصحابنا ذهب عنی اسمه أن أبا

عمرو سأل عن أحمد بن إسحاق - عن مثل هذا فأجاب بمثل هذا.^۱

در این نمونه، راویان کافی از تصریح کلینی بر فراموشی نام استاد خبر داده‌اند. واژه «حدثنی»، «ذهب عنی اسمه» و نقل از عثمان بن سعید عمری یکی از نواب اربعه، حکایت از گفتگو و نقل شفاهی ماجرا دارد؛ بنابراین روشن می‌شود که این گزارش نیز از مکتوب «بعض اصحابنا» نقل نشده و به موضوع این نوشتار مرتبط نیست. شاید وی همان کسی باشد که کلینی چند نمونه پیش را نیز از او پرسیده و نقل کرده است.

ب. بحث و تحلیل

از بررسی اسنادی که با «بعض اصحابنا» آغاز می‌شود، نکات باارزشی به دست می‌آید که باید از آنها در مباحث پیرامونی پژوهش حاضر استفاده کرد. این نکات در دو بخش کتاب و مؤلف بررسی خواهد شد.

۱. کتاب

بررسی اسناد و احادیث گزارش شده از «بعض اصحابنا»، به طور نسبی راه را برای کشف برخی ابهامات درباره منبع کلینی می‌گشاید. در ادامه، نکاتی درباره شناسایی، موضوع، میزان اعتبار و چگونگی دسترسی کلینی به این منبع ارائه می‌شود.

شواهد موجود در نمونه‌ها به خصوص تعابیری چون: «بعض اصحابنا رفعه»، «بعض اصحابنا عنمن ذکره»، «بعض اصحابنا سقط عنی اسناده» و «بعض اصحابنا مرسل قال»، تردیدی در نقل کلینی از اثری مکتوب باقی نمی‌گذارد؛ بنابراین «بعض اصحابنا» را باید مؤلف یکی از منابع کلینی در تألیف کافی دانست.

برای تشخیص موضوع اثر، باید محتوای احادیث گزارش شده در کتاب «بعض اصحابنا» را بررسی کرد. این احادیث به موضوعات مختلف مرتبط است و کلینی آنها را به صورت پراکنده و در ابواب مختلف آورده است. با توجه به تنوع موضوعی این عناوین، می‌توان کتاب «بعض اصحابنا» را در شمار جوامع حدیثی آورد؛ اما شواهد مختلف همچون فقدان اشتهار، ضعف منابع و نسخه، این احتمال را

۱. همان، ج ۱، ص ۳۳۰.

تضعیف می‌کند. احتمالاً باید به دلیل پراکندگی موضوعی و کمی تعداد روایات کلینی از این اثر که حاکی از حجم‌اندک آن است، این کتاب را در میان آثار موسوم به «نوادر» جای داد.

در بررسی نمونه‌ها روشن شد که گزارش‌های کلینی از «بعض اصحابنا»، آمیخته با افتادگی‌های متعددِ سندی و متنی و تصحیف‌های گونه‌گون به‌خصوص در نام ابن‌فضال، است. مقایسهٔ متن گزارش‌شده در الکافی باندک متون مشابه روایت‌شده در سایر منابع، نشانگر ضعف در گزارش‌های «بعض اصحابنا» است؛ بنابراین می‌توان این منبع را به لحاظ اتقان، ضعیف ارزیابی کرد.

نکته بسیار مهم دربارهٔ این اثر، چگونگی دستیابی کلینی به آن است. با وجود افتادگی‌های متعدد در سند و متن، همچنین تصحیف‌های گوناگون، به‌نظر می‌رسد کلینی اثر «بعض اصحابنا» را بدون سماع و قرائت به‌دست آورده باشد.

اگرچه در نمونه‌های پیش‌گفته، برخی از موارد تصحیف با استناد به نسخ برجای‌مانده از الکافی رفع اشکال شده‌اند؛ اما ممکن است برخی از مستنسخان و مصححان الکافی با تکیه بر یافته‌های علمی، خود آن را ویرایش و با تصحیح قیاسی اصلاح کرده باشند.

دسترسی کلینی به این اثر را می‌توان از منظری دیگر نیز واکاوی کرد. در متن یکی از گزارش‌های الکافی از «بعض اصحابنا» دو پرسش آمده بود.^۱ بخش دوم آن گزارش در جایی دیگر از طریق علان از «بعض اصحابنا» از همان طریق نقل شده است.^۲

علان کلینی، استاد و دایی مؤلف الکافی، خود در موارد متعددی از فردی موسوم به «بعض اصحابنا» روایت می‌کند.^۳ همچنین گزارش علان از «بعض اصحابنا» در اسناد دیگر نیز دیده می‌شود.^۴

با توجه به نکات فوق، ممکن است گفته شود؛ کتاب فرد موسوم به «بعض اصحابنا» در موضوع این مقاله، به‌واسطهٔ علان، به‌دست کلینی رسیده و این دو مشترکاً آن را در اختیار داشته‌اند. سپس

۱. الکافی، ج ۶، ص ۳۷۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۶۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۶۸، ۳۱۱، ۳۴۱، ۳۵۵، ۳۸۸، ۳۹۱، ۴۳۲، ۴۹۴، ۵۱۳ (دو حدیث)، ج ۳، ص ۸۱، ۲۶۰، ۳۲۸، ۳۳۰، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۸۷؛ ج ۴، ص ۸۰؛ ج ۶، ص ۲۶۶؛ ج ۷، ص ۲۹۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۹؛ ج ۲، ص ۲۸، ۵۳۴؛ ج ۳، ص ۱۴۹؛ ج ۴، ص ۹۲؛ ج ۶، ص ۳۸۲، ص ۵۲۵؛ ج ۷، ص ۳۷۰؛ ج ۸، ص ۳۹۴.

کلینی به دلیل تمایل استاد و دائی‌اش، به این اثر اعتماد کرده است. در این صورت باید پذیرفت که احادیث مندرج در کتاب «بعض اصحابنا» بدون ذکر واسطه از سوی استاد و شاگرد روایت شده‌اند. همچنین باید بر این باور بود که طبقه «بعض اصحابنا» از مشایخ کلینی بالاتر است. برای بررسی این احتمال، ابتدا روایات علان از «بعض اصحابنا» و «بعض اصحابه» استخراج شد. سپس مشایخ آنها در گزارش‌های علان و «بعض اصحابنا» در روایات بدون واسطه کلینی، مورد کاوش مجدد قرار گرفت. نتیجه، کمی مشایخ مشترک در این دو مجموعه بود. این نتیجه، احتمال اتحاد این دو را در این دو طبقه تضعیف کرد. به نحوی که نمی‌توان ارتباط معناداری بین آنها در نظر گرفت. تنها نکته قابل طرح، اشتراک کلینی و علان در اعتقاد به جواز استناد و گزارش از چنین آثاری با مؤلفی ناشناس است.

۲. مؤلف

از جمله راه‌هایی دستیابی به نام «بعض اصحابنا» در زنجیره اسناد، مقایسه متن الکافی، با متون سایر منابع و بررسی نام روایان آن احادیث باهدف کشف نام راوی هم طبقه با «بعض اصحابنا» و امکان‌سنجی اتحاد ایشان است. در برخی حالات، این شیوه امکان کشف ابهام از فرد موسوم به «بعض اصحابنا» را فراهم می‌آورد.^۱

متأسفانه در بحث جاری، بیشتر متون مشابه، در منابع متأخر، و با همین ابهام از الکافی گزارش شده‌اند. برخی دیگر از منابع نیز علی‌رغم تشابه در متن، به‌طور کامل یا ناقص، فاقد سند هستند؛ بنابراین از این شیوه نمی‌توان به شناخت نام «بعض اصحابنا» دست یازید. با این حال از بررسی گزارش‌های بدون واسطه کلینی از «بعض اصحابنا» می‌توان نکات ارزشمندی از مؤلف منبع الکافی به‌دست آورد که در ادامه خواهد شد.

نکته نخست، وحدت مؤلف است. جز در چند نمونه آخر که احتمال نقل شفاهی کلینی از یکی از مشایخ مطرح شد، در سایر نمونه‌ها، شاهد یا دلیلی بر متعدد بودن «بعض اصحابنا» در دست نیست. علاوه بر آن، شیوه گزارش اسناد، استفاده پی‌درپی از یک منبع و بهره‌گیری از منابع ضعیف، احتمال اتحاد فرد موسوم به «بعض اصحابنا» را تقویت می‌کند.

۱ برای نمونه، مقایسه کنید: الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۱۱ و تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۱۰۳.

نکته دیگر، شناخت طبقه مؤلف است. بیشتر مشایخ «بعض اصحابنا» همچون ابن‌جمهور، در طبقه مشایخ کلینی یا یک رتبه بالاتر قرار دارند؛ بنابراین با اتکاء به ظاهر گزارش کلینی باید «بعض اصحابنا» را در طبقه مشایخ و باندکی تسامح در مرتبه مشایخ کلینی جای داد.

با پذیرش این نکته، احتمال نقل «بعض اصحابنا» از بزنی، حضرمی، زکریا بن‌ادریس و علی بن اسباط، غیرقابل پذیرش بوده و با فرض اتحاد فرد موسوم به «بعض اصحابنا»، احتمال حذف واسطه‌ها در این موارد وجود دارد.

نکته سوم، موطن «بعض اصحابنا» است. در بررسی اسناد روشن شد که مشایخ «بعض اصحابنا» ترکیبی از راویان رازی، قمی، کوفی و بغدادی است. از این رو شناخت موطنش دشوار خواهد بود. با این حال به دلیل مسافرت محدثان قم و ری به کوفه و بغداد، احتمال انتسابش به این دو منطقه به خصوص ری قوی‌تر به نظر می‌رسد. گزارش «بعض اصحابنا» از فرهنگ اعاجم در یکی از نمونه‌ها^۱ نیز احتمال انتسابش به مناطق غیرعربی مانند قم یا ری را تقویت می‌کند.

همچنین بررسی شاگردان مشایخ یادشده و انتساب بسیاری از ایشان مانند محمد بن یحیی، علان کلینی، برقی، سهل بن زیاد، سعد بن عبدالله و صفار، به قم و ری، احتمال یادشده را قوت می‌بخشد. این در حالی است که کلینی خود نیز بیشتر عمر و تحصیلاتش را در همین منطقه سپری کرده است.

ج. عوامل ابهام «بعض اصحابنا»

پس از بررسی نمونه‌ها و بحث در برخی اوصاف کتاب و مؤلف، پرسش مهم آن است که چرا کلینی از این فرد با تعبیری مبهم یاد کرده است. بررسی احتمالات و توجیهاات گوناگون برای این رخداد کمک می‌کند که تا به الگویی روشمند در تحلیل موارد مشابه دست یابیم.

سیدمحمدجواد شبیری در درس خارج اصول فقه خود به سه عامل برای استفاده از تعبیر «بعض اصحابنا» اشاره می‌کند.^۲ این سه عامل عبارت‌اند از: ۱. در مقام نقد بودن، ۲. عدم تأثیر نام راوی در صحت سند، ۳. معاصر بودن.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۱۳.

آن گونه که از مثال‌های او در ارائه مباحث پیدا است، عامل نخست در روند گزارش اخبار نیست و به طرح مباحث علمی مرتبط است. عامل دوم نیز در مواردی است که سند خود دچار نقصان دیگری است و به بحث جاری در این مقال مرتبط نیست. جریان عامل سوم در گزارش بدون فاصله کلینی از «بعض اصحابنا» دور از ذهن نیست؛ اما نکته اساسی آن است که کلینی در نمونه‌های یادشده در مقام نقل اقوال و دیدگاه‌های فرد موسوم به «بعض اصحابنا» نبوده است. کلینی در بیشتر این نمونه‌ها درصدد اثبات دیدگاه خود یا تقویت احادیث هماهنگ با نظراتش بوده و با نقل گزارش‌های «بعض اصحابنا» به آنها استناد کرده است. در این صورت ارجاع به فردی مبهم حتی با فرض معاصر بودن در گزارش‌های حدیثی، با مقصود کلینی در تعارض است.

نگارنده در برخی پژوهش‌های دیگر، سه عامل را به‌طور کلی برای رخداد ابهام در سلسله اسناد برشمرده است [۱۷، ص ۸۰]. این سه عامل به همراه برخی عوامل دیگر جاری در بحث این مقال در ادامه خواهد آمد:

۱. ناشناس بودن راوی شفاهی

در برخی حالات، فرد مبهم برای شخص راوی گزارش‌کننده ماجرا ناشناس است [برای نمونه، ن.ک: ۳۱، ج ۱، ص ۲۲، ۱۶۱].

این احتمال به پژوهش حاضر مرتبط نیست؛ زیرا بیشتر، در روایان مباشر از امام ع یا در موارد نقل شفاهی رخ می‌دهد. در برخی اوقات راوی از فرد مبهم، در مجلس حاضر بوده و فردی ناشناس پرسشی را امام ع مطرح می‌کند. در این حالت گزارش پرسش و پاسخ مهم است و معرفی پرسشگر تأثیر چندانی در اصل گزارش ندارد؛ اما در این بحث و به‌خصوص در عصر کلینی که نقل و انتقال شفاهی احادیث جایگاه چندانی نداشته، چنین فرضی دور از ذهن است.

۲. ناخوانایی نسخه منبع

ممکن است ناخوانا بودن نام راوی در نسخه منبع برای مؤلف یک اثر حدیثی سبب شود که وی از آن راوی با تعبیری مبهم یاد کند [برای نمونه، مقایسه کنید: ۳۱، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۴ و ۲۲، ج ۱، ص ۳۵، ح ۲].

۳. گزارش مبهم در منبع

گاهی نام راوی در منبع به صورت مبهم گزارش می‌شود. در این حالت مؤلفی چون کلینی ناچار، نام راوی را به همان صورت در اثر خویش می‌آورد [برای نمونه، مقایسه کنید: ۳۱، ج ۱، ص ۸۵ و ۵، ج ۱، ص ۲۳۹]

این دو احتمال در بحث جاری، جای ندارد. زیرا اینها در مواردی است که ابهام در زنجیرهٔ راویان موجود در منبع رخ دهد و تعبیر «بعض اصحابنا» در میانهٔ سند آمده باشد؛ اما در نمونه‌هایی که گذشت، ابهام در ابتدای سند قرار داشت و در خود مؤلف بود.

۴. ناخوانا بودن الکافی

ممکن است راویان یا مستنسخان الکافی به دلیل ناخوانا بودن یک نام در نسخهٔ کتاب، از وی به «بعض اصحابنا» تعبیر آورده باشند.

این احتمال اگرچه در پاره‌ای کاربردهای ابهام مطرح است؛ اما در اینجا به چند دلیل، غیرقابل پذیرش است. اولاً شاهی برای آن وجود ندارد؛ زیرا کسی بر ناخوانا بودن نسخهٔ الکافی در این موارد تصریح یا اشاره نکرده است. ثانیاً گزارش «بعض اصحابنا» در منابع حدیثی متأخر، از الکافی تردیدی باقی نمی‌گذارد که این تعبیر از سوی کلینی به کار رفته است.^۱

محدثان پیشین در صورتی که با مشکل خوانش نامی در سند مواجه می‌شدند، از تعبیری همچون «عمن ذکره»، «عمن رواه»، «عن رجل ذکره»، بهره می‌بردند تا خواننده را از آن آگاه کنند؛ اما در منابع متأخر چنین تعبیری نیامده است.

۵. تعدد در ابهام

شاید کلینی مؤلف منبع را می‌شناخت؛ اما به دلایلی چون اتهام غلو یا اخراج راوی از قم، آگاهانه نخواست نامش را آشکار سازد تا روایاتش را دیگران بپذیرند.

این احتمال از اساس مردود شمرده می‌شود. زیرا: ۱. چنین شیوه‌ای در میان محدثان گزارش نشده است؛ ۲. خود این ابهام معمولاً عامل ضعف طریق به‌شمار آمده و روایت را بی‌اعتبار می‌کند؛ ۳. محتوای این احادیث، فاقد هرگونه سوگیری کلامی آمیخته با غلو و مانند آن است تا کلینی را به کتمان نام مؤلف منبع متقاعد سازد؛ ۴. کلینی بارها به احادیث افرادی چون سهل بن زیاد، ابوسمینه

۱. ر.ک: تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۷۳؛ ج ۷، ص ۳۹۷؛ ج ۹، ص ۱۶.

و دیگران بدون پنهان کاری استناد می‌کند؛ ۵. کتمان نام راوی نوعی تدلیس به‌شمار می‌رود و با قواعد حدیث‌نگاری که کلینی خود را ملزم به رعایت آن‌ها می‌دانست در تعارض آشکار است.

۶. فراموشی نام مؤلف

ممکن است گفته شود؛ کلینی به‌خاطر فراموشی نام راوی، از تعبیر «بعض اصحابنا» استفاده کرده است.

این احتمال به دو دلیل منتفی است. اولاً براساس تحقیقات انجام‌شده، کلینی به‌طور حتم همه یا نزدیک به همه احادیث کتابش را از منابع مکتوب برگزیده است. در این صورت فراموشی نام مؤلف و راوی اثر، معنا ندارد. دیگر آن که شخصیتی چون کلینی که به «أوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم» توصیف شده،^۱ همواره ملزم به رعایت قواعد حدیث‌نگاری است. وی در صورت فراموشی تذکر می‌داد.^۲

۷. ناشناس بودن مؤلف برای کلینی

براساس این فرض، کلینی به منبعی با مؤلفی ناشناخته دست یافته و برای گزارش احادیث، به آن اعتماد و استناد کرده است. این احتمال از دیگر احتمالات قوی‌تر به‌نظر می‌رسد؛ اگرچه خود با چالش‌هایی مواجه است.

نکته مهم در این باره آن است که استناد به یک منبع، با وجود ناشناس بودن مؤلف، به مبنای محدث در پذیرش و جواز نقل از آن بازمی‌گردد. امری که انتساب آن به کلینی و برخی از محدثان به‌نام بعید نیست؛ اما نیازمند پژوهشی بیشتر است.

رواج استفاده از این تعبیر در میان برخی از محدثان متقدم را می‌توان نوعی اشتراک در مبنای پذیرش چنین منابعی تلقی کرد. برای نمونه می‌توان از محمد بن أحمد بن یحیی اشعری، مؤلف نوادر الحکمة که ابن‌ولید احادیث روایت‌شده از طریق «بعض اصحابنا» در این کتاب را استثناء کرده است،^۳ حسین بن سعید در کتب سی‌گانه،^۴ صفار در بصائرالدرجات^۵ و برقی در المحاسن^۱ یاد کرد.

۱. فهرست‌النجاشی، ص ۳۷۷.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ ج ۵، ص ۳۳۷.

۳. ر.ک: فهرست‌النجاشی، ص ۳۴۸.

۴. برای نمونه، ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۴۱۲؛ ج ۳، ص ۴۲۶؛ ج ۵، ص ۳۱۰.

۵. بصائرالدرجات، ص ۱۸، ۳۲، ۵۵، ۶۹.

پذیرش اعتبار منبع با استناد به شواهد و قرائن گوناگون در عصر قدام می‌تواند توجیهی مناسب برای اعتقاد به این مبنا باشد. این در حالی است که چنین شیوه‌ای در گزارش‌های شیخ صدوق و استادش ابن‌ولید مشاهده نمی‌شود.

بر فرض درستی این فرضیه، دو اشکال از بُعد زمان و مکان مطرح است. اولاً براساس شواهد، فاصله زمانی «بعض اصحابنا» با کلینی به اندازه‌ای است که نمی‌توان به‌سادگی عدم شناخت کلینی را پذیرفت. ثانیاً با تقویت احتمال رازی بودن «بعض اصحابنا»، فرض ناشناس بودن او در طبقه مشایخ کلینی دشوار به‌نظر می‌رسد.

می‌توان این احتمال را نیز مطرح کرد که کلینی به‌درستی کتاب را از مؤلف دریافت کرده است؛ اما در هنگام گزارش از آن به‌دلیلی همچون حذف اوراق ابتدایی کتاب، نام مؤلف را از دست داده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی نکات پیرامونی احادیثی که سند آن‌ها در الکافی با «بعض اصحابنا» آغاز می‌شود، پاسخی روشن برای این سوال که منظور از «بعض اصحابنا» چه کسی است؟ به‌دست نیامد؛ اما نتایج و فوائد ارزشمندی از این پژوهش حاصل شد که می‌توان از آن در تحقیقات دیگر بهره برد. همچنین روش به‌کار رفته در این پژوهش که می‌توان از آن به «سندپژوهی» تعبیر کرد نیز، الگوی مناسبی برای پژوهش‌های مشابه خواهد بود. در گزارش نتایج حاصل از این تحقیق می‌توان گفت:

۱. با توجه به شواهد موجود، بی‌شک کلینی در نقل از «بعض اصحابنا» از اثری مکتوب بهره برده است.
۲. تنوع موضوعی در روایات «بعض اصحابنا»، این کتاب را در گونه جوامع یا نوادر قرار می‌دهد که احتمال دوم اقرب به‌واقع است.
۳. منبعی که کلینی از مؤلف آن به «بعض اصحابنا» تعبیر کرده به‌طور کلی، ضعیف ارزیابی می‌شود؛ هرچند گزارش وی از برخی مشایخ قابل پذیرش است.

۴. ضعف کتاب «بعض اصحابنا»، از عوامل مختلفی ناشی می‌شود. افتادگی‌ها و تصحیفات موجود در سند و متن، ضعف در متن کتاب را نشان می‌دهد. برخی ضعف‌ها نیز به ناشناس بودن یا ضعف راویان ارتباط دارد.
۵. یکسانی گزارش‌های کلینی از «بعض اصحابنا» احتمال وحدت مؤلف را تقویت می‌کند.
۶. روایت بدون واسطه «بعض اصحابنا» در رتبه مشایخ کلینی از بزنتی، حضرمی، زکریا بن إدريس، علی بن أسباط، قابل پذیرش نیست؛ بنابراین باید نقل از آثار این محدثان را با حذف راویان واسطه، دانست.
۷. موطن «بعض اصحابنا» را می‌توان قم، ری، بغداد یا کوفه دانست؛ اما با بررسی شاگردان مشایخ «بعض اصحابنا»، احتمال رازی و یا قمی بودنش، قوت بیشتری دارد.
۸. در بررسی چرایی ناشناس بودن «بعض اصحابنا» احتمالات گوناگونی چون ناخوانا بودن نسخه کافی، تعمد، فراموشی یا ناشناس بودن نام مؤلف اثر برای کلینی، مطرح شد که هر احتمال با چالش‌هایی روبه‌رو است. اگرچه احتمال آخر به پذیرش نزدیک‌تر است.

فهرست منابع

۱. الارشاد، الشيخ المفيد، قم، كنگره شيخ مفيد، اول، ۱۴۱۳ق.
۲. الأمالی، الشيخ الطوسي، قم، دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
۳. بازيژوهی منابع الكافی (بخش الاصول)، محمود ملكی، رساله دكتری، راهنما: محمدكاظم رحمان ستایش، ۱۳۹۶ش.
۴. بحار الانوار، محمدباقر المجلسی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۵. بصائر الدرجات، محمد بن حسن الصفار، قم، مكتبة المرعشی، دوم، ۱۴۰۴ق.
۶. تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
۷. التمهیص، محمد بن همام اسکافی، قم، مدرسه امام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۴ق.
۸. تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۹. خلاصة الأقوال، العلامة الحلی، تهران، نشر فقاہت، اول، ۱۴۱۷ق.
۱۰. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد، قم، آل البيت عليهم السلام، دوم، ۱۳۸۵ق.
۱۱. الرجال، ابن الغضائری، قم، دارالحديث، اول، ۱۳۶۴ش.
۱۲. رجال البرقی، احمد بن محمد البرقی، تهران، دانشگاه تهران، اول، ۱۳۴۲ش.
۱۳. رجال الطوسی، الشيخ الطوسی، قم، جامعه مدرسین، سوم، ۱۳۷۳ش.
۱۴. رساله ابی غالب الزراری، احمد بن محمد، قم، مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیه، اول، ۱۳۶۹ش.
۱۵. رسائل فی درایة الحديث، ابوالفضل حافظیان البابلی، قم، دارالحديث، اول، ۱۳۸۲ش.
۱۶. الرواشح السماویة، میرداماد، قم، دارالخلافه، اول، ۱۳۱۱ق.
۱۷. سؤالات الحاکم النیسابوری، الدارقطنی، ریاض، مكتبة المعارف، اول، ۱۴۰۴ق.
۱۸. سؤالات حمزة، الدارقطنی، ریاض، مكتبة المعارف، اول، ۱۴۰۴ق.
۱۹. صفات الشیعة، الشيخ الصدوق، تهران، اعلمی، اول، ۱۳۶۲ش.
۲۰. علل الشرایع، الشيخ الصدوق، قم، داوری، اول، ۱۳۸۵ش.

۲۱. عیون اخبار الرضا عليه السلام، الشيخ الصدوق، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
۲۲. الغيبة، النعمانی، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
۲۳. فهرست كتب الشيعة و اصولهم، الشيخ الطوسي، قم، ستاره، اول، ۱۴۲۰ق.
۲۴. فهرست النجاشي، احمد بن علي نجاشي، قم، جامعه مدرسين، ششم، ۱۳۶۵ش.
۲۵. قاموس الرجال، محمدتقي التستري، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۹ق.
۲۶. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۷. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۲۹ق.
۲۸. كامل الزيارات، ابن قولويه، نجف، دارالمرتبويه، اول، ۱۳۶۵ش.
۲۹. الكامل في ضعفاء الرجال، الجرجاني، تحقيق: سهيل زكار، دارالفكر، سوم، ۱۴۰۹ق.
۳۰. كتاب من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، قم، جامعه مدرسين، دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۱. المجدي في أنساب الطالبين، العلوي العمري، قم، مكتبة المرعشي، اول، ۱۴۰۹ق.
۳۲. المحاسن، احمد بن محمد البرقي، قم، دارالكتب الاسلاميه، دوم، ۱۳۷۱ق.
۳۳. مرآة العقول، محمد باقر مجلسي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۴. معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خوئي، پنجم، ۱۴۱۳ق.
۳۵. الموسوعة الرجالية ترتيب اسانيد كتاب الكافي، جواد التبريزي، قم، دارالصديقة الشهيدة عليها السلام، ۱۳۸۸ش.
۳۶. الوافي، الفيض الكاشاني، اصفهان، كتابخانه أميرالمؤمنين عليه السلام، اول، ۱۴۰۶ق.
۳۷. وسائل الشيعة، الشيخ حر العاملي، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق.